



فصل یک:

ستم جنسی و مرزهای شرعی

اعترافات یک عالم اسلامی

کتاب "نظام حقوقی زن در اسلام" حاوی نوشته‌های آیت‌الله مرتضی مطهری، از جمله در مجله‌ی "اطلاعات بانوان"، کتابی است با خط و ربط مدرسه‌ای، مشتمل بر افکار محافظه‌کارانه‌ی معمول و سنتی، به طوری که بیان و منطقی‌بوی حوزه‌های علمیه‌ی آخوندی را می‌دهد و زیان و ساخت کلامش، روح منبر و مسجد را تداعی می‌کند. او در همه حال در مقام دفاع ایستاده است و به هر راهی می‌زند تا احکامی را، که انگار خود می‌داند برای زمان موجود نوشته نشده‌اند، قابل قبول بنماید. او بخصوص زمانی که به نقل مستقیم احکام شرعی و سنت‌های اسلامی دست می‌زند، صریح و بی‌تعارف است و اکثراً "آن گاه که وظیفه‌ی دفاع از این احکام و سنت‌ها را به عهده می‌گیرد، ساده و ارزان و در عین حال عوام‌فریب می‌نماید. این است که دلایلش چنگی به دل نمی‌زنند و منطقی‌گویی حتی انسان معتقد و بی‌چاره‌ای را ترسیم می‌کند که برای دفاع از معتقدات خود، حرفی برای بیان و منطقی برای ارائه ندارد. چنین است که این نوشته‌ها جز در حد و حدود متعصبان اسلامی انعکاس نمی‌یابد، انتظاری از تجددخواهی و تجدید نظرطلبی را به همراه نمی‌آورد و جمعی از نسل تحصیل‌کرده‌ی تجددخواه را به دنبال نمی‌کشد.

کتاب "فاطمه فاطمه است" دکتر علی شریعتی اما، کتابی دیگر با بیانی آشناست و به زبانی متفاوت‌تر از زبان حوزه‌های کهنه و خاک‌گرفته‌ی آخوندی نگارش یافته است. این کتاب به خاطر حرف‌های تازه و بیان متفاوتش، روز و روزگاری انگار برای جمعی طلسم‌رهایی از نظم ستمگر شاهی بود. کتاب در ماهیت خود مذهبی است، اما پر است از استعارات احساسی، کلمات و جملات باردار، و متون نقد‌آمیز و ستیزگری که زبان حوزه‌ای هیچ

مبلغ مذهبی هم‌زمان، از عهده‌ی بیان آن بر نیامده است. به خاطر این ویژگی‌ها بود که این کتاب، روزی کلید رهایی از تسلط مدرن دوره‌ی پهلوی و بازیافت ریشه‌های "فرهنگ خودی" را در بر داشت و روزی دیگر، منطق اسلامی متفاوتی را که گویا مدرن، تجدد خواه، اصلاحگر و تجدید نظر طلب بود.

آغاز کتاب حتی امروز هم غافلگیرکننده است. انتقادهای تند و تیز از جامعه‌ی "خودی" و اعترافات رسواگر از زندگی زنان در خانواده‌های کهنه‌پرست اسلامی، همراه با لحن ستیزگر و سازش ناپذیر، بسیاری را چنان جذب می‌کند که نه به فکر ارزیابی مفاهیم و معانی می‌افتند، نه توان تحلیل منطقی و خردمندانه‌ی متن را می‌یابند و نه حتی ضرورتی برای ارزیابی مطالب کتاب می‌بینند. بسیاری از همان آغاز، و هنوز کتاب را به نیمه نرسانیده، خود را در جایگاه حامی و هوادار می‌یابند و بسیاری حتی ضرورتی برای خواندن کتاب تا به نیمه نیز نمی‌بینند.

ولی آیا منظور علی شریعتی همانست که ظاهر آراسته‌ی متن‌های اولیه‌ی کتاب عنوان می‌کنند و او واقعا "مخالف ستمکشی زنان ایران است و رهایی آنان را می‌خواهد؟ برای پاسخ به این نوع سوالات به یکی از پرشعارترین متن‌های کتاب، که لبه‌ی تیز انتقادش از هر سو می‌برد، نظر می‌افکنیم و سعی می‌کنیم از ورای ظاهر آراسته و زورق‌های رنگین جملات پرحرارت و کلمات ستیزگر عبور کنیم و معنی و مقصود وی را بیابیم و به بحث بگذاریم. در پس یک چنین کنکاش اندیشمندانه‌ای است که می‌توان در مورد معنی و مفهوم این نوشته‌ها داوری کرد، پرسش‌های درستی را طرح کرد و به درستی و بدون تاثیرپذیری از هرگونه پیشداوری مثبت و منفی به سوالات مربوط پاسخ داد:

— «ما» او (زن) را ضعیفه، پا شکسته، کنیز شوهر، مادر بچه‌ها (اصطلاح

عصر بردگی = ام‌ولدا) و حتی «بی ادبی» «متزل» و «بز»... لقب دادیم و خلقت او را از انسان جدا کردیم و بحث می کردیم که آیا زن می تواند خط داشته باشد یا نه؟ و استدلال می کردیم که اگر خط داشته باشد ممکن است به نامحرم نامه بنویسد او با این استدلال، خویتر می بود که کورش می کردیم تا هرگز نامحرمی نبینند؟! در این صورت خیال آقای غیرتی - که تزلزل شخصیت ضعیفه ی خود را به شکل دلواپسی از بی وفائی همسرش احساس می کند - تا آخر عمر آسوده بود...

تقوا و عفت زن را چنین حفظ می کردیم، با دیوار و زنجیر، نه بعنوان یک انسان و با اندیشه و شعور پرورش و شناخت. او را حیوان وحشی بی تلقی می کردیم که تربیت بردار نیست، اهلی نمی شود، تنها راه نگهدارش قفس است و هرگاه زنجیر در خانه باز ماند، می گریزد و از دست می رود، عفت او شیمی است که تا آفتاب ببیند می پرد. زن، به زندانی بی می مانست که نه به مدرسه راه داشت و نه به کتابخانه و نه به جامعه. در جامعه، چون اقوام نحس - یا راماهای هند - در شمار انسانها نبود زیرا خود، انسان را یک حیوان اجتماعی می نامیدند و زن را از جامعه بیرون نگهداری می کردند. شعار این بود که «تحصیل علم بر زن و مرد مسلمان واجب است» و در باب این حدیث پیغمبر منبرها می رفتند و داد سخن می دادند و یک ماه رمضان در پیرامون آن حرف می زدند. اما همیشه مرد بود که حق تحصیل علم داشت و زن - جز در خانواده های متمکن و متمول که می توانستند معلم سرخانه داشته باشند - از تحصیل محروم بود و نمی توانست از این «فریضه ی دینی» برخوردار باشد.

زنی که در خانه کارش تولید بچه بود و در جامعه نقشش تولید "اشک".

زن را از همه چیز محروم کردند، حتی از اسلام، حتی از دین، حتی از شناخت مذهب خویش. و چون سواد نداشت باید غیبت می کرد - و کرد - وقتی که سرگرمی علمی و فکری نداشت، باید شله می پخت - و پخت - و «ابوالفضل پارتی می داد» - و داد - و چون به سواد و کتاب و مجالس و مناظر مختلف راهی ندارد، نمی تواند هم سطح مردی باشد که با سواد است و روزی چندین منبر می بیند و در همه مجالس راه دارد. و این درست بدان می ماند. که دست کسی را فلج کنید و بعد بگوئید، چون فلج است از همه چیز محروم است و تاسف اینجا است که اینهمه خرافه سازها و عقده گشائنها و جهالت ها و عقب ماندگیها و سنتهای قومی و میراث های نظام های کهن بدوی و بردگی و پدرسالاری و کمبودهای جنسی و روانی و غیره که همگی دست به دست هم داده بود و شبکه پیچیده ای چون تار عنکبوت بافته بود و زن بیچاره در آن گرفتار شده بود و در آن «برده نشین» به نام مذهب اسلام و

بنام سنت و بنام تشبیه به فاطمه! توجیه می‌شد و بنام عفت اعمال می‌شد و بنام اینکه زن باید فرزندان را پرورش دهد.

بدین صورت می‌بینیم زن در جامعه‌ی سنتی منحط ما - که پوشش دروغین مذهب را بر آن افکنده بودند - در خانه‌ی پدر، فقط «گنده می‌شد» و به سن بلوغ جنسی و کمال سنی می‌رسید و بی آنکه هوا بخورد، در ازای مبلغی که میان فروشنده و خریدار (صاحب قبلی و مالک بعدیش) توافق می‌شد، به خانه‌ی شوهرش (خداوند دومش، خواجه‌اش) حمل می‌شد و در اینجا - که قباله‌ی مالکیتش هم نقش او را نشان می‌داد و هم نرخش را - وی یک «کلفت آبرودار» بود (مرد متاهل را از این رو است کلفت‌مند می‌نامند) که در خانه کار می‌کرد، غذا می‌پخت و کودکش را شیر می‌داد و بچه‌ها را نگهداری می‌کرد و نظم و نظافت خانه و اداره‌ی داخلی خانواده با او بود. خدمتکار بود و پرستار، اما چون کلفت بی جیره و مواجی بود و بنام شرع و رسم و قانون کلفتی می‌کرد او نمی‌توانست کلفت نباشد، نامش خانم بود و چون آرایش شوهرش بود زن خوانده می‌شد، و چون پرستاری اطفالی را می‌کرد که بچه‌های شوهرش بودند، مادر نامیده می‌شد (پیشین، ص ۹۹-۹۶).

می‌بینیم که انتقادات وی به حد کافی تند و کوبنده‌اند، بسیاری نگفته‌ها را می‌گوید و دردهای فراوانی را افشا می‌سازند. در واقع باید این را جزو دست‌آوردهای آقای شریعتی دانست که با آنکه خود پرورش‌یافته در یک خانواده‌ی متعصب اسلامی و شریعتمدار بود، پرده از واقعیات دردناکی برمی‌داشت که تا آن موقع یا علاقه و آگاهی کافی نسبت به آن موجود نبود یا کسی یارای پرداختن بدان را نداشت. او خود را نیز در جمع مذهبیون مورد انتقاد ایران می‌یافت و با به کاربردن کلمه‌ی «ما» به این ستمگری‌های جنسی اعتراف می‌کرد. این اعترافات شجاعانه به شرکت در ظلم و ستمی که به باور وی مذهبیون ایران بر زنان ایرانی روا می‌کردند، در عین حال برای او این امکان را فراهم می‌آورد که سخت بر آن چه وسیله‌ی کهنه‌پرستان دور و بر خود بر زن ایرانی روا می‌شد، بتازد. او سقوط آن روزه‌ی زنان شهری ایران به دنیای به اصطلاح خودش "دروغین" تجددگرایی و تقلید از الگوهای اروپایی را محصول و پی‌آمد طبیعی و منطقی این گونه برخورد‌های نادرست می‌دانست.

در واقع همین نقد تند و رسواگر از خانواده‌های کهنه‌پرست اسلامی دور و بر خود بود که توجه مراجعین جوان به حسینیه‌ی ارشاد را به سوی وی جلب کرد و زنان و دختران تحت ستم جنسی را قانع کرد که سخنگو و مدافعی یافته‌اند، می‌توانند به او اعتماد کنند و حرف حق را از زبان وی بشنوند. این انتقادات در عین حال در باور عمومی چنین ارزیابی می‌شد که گویا علی شریعتی طرفدار آزادی زنان ایران است و از برابری حقوق زن و مرد دفاع می‌کند، یا حداقل از نظر وی، زنان نیز به اندازه‌ی مردان فطرتاً عاقل و باهوشند. اما این‌ها همه تصاویری غیرواقعی از این "استاد معتقد اسلامی" است و بیشتر سوء تفاهمی است که ظاهر نقاد، ساخت کلامی معترضانه و کلمات و جملاتی که همچون زورق‌هایی رنگین، محتوا و معنی و مفهوم نظر وی را استتار می‌کنند، بوجود آورده‌اند.

واقعیت‌های نهفته در ورای انتقادات رسواگر

۱- خداوند زن و مرد را نابرابر خلق کرده است

— نه حتی یک جمله

کندوکاوی ولو محدود در نوشته‌های آقای شریعتی نشان می‌دهد که وی بر خلاف پیشداوری‌های غیر واقعی:

— نه طرفدار آزادی زنان است و

— نه از برابری حقوق زنان حمایت می‌کند.

در واقع آنچه در پایه مورد انتقاد شریعتی است این نیست که چرا زنان موجوداتی هم‌ارزش با مردان به حساب نمی‌آیند، یا چرا زنان حقوق مساوی با مردان ندارند. انتقادات شریعتی این معانی را هم نمی‌دهند که از نظر وی

گویا زن ایده‌آلیش خانم فاطمه از نظر حقوق اجتماعی و اقتصادی با مردش برابر بود، یا اساساً "حق ادعای برابری با هر مرد معمولی عرب هم زمان خود داشت. دردمندی وی از آن هم ناشی نمی‌شود که چرا حقوق برابر زنان ایران مورد تعرض کهنه‌پرستان اسلامی قرار گرفته و به وسیله‌ی آنان از بین رفته است. نه!

— نه وی شخصاً حاضر به اعتراف به برابری زن و مرد است و
— نه به عنوان یک مسلمان معتقد حاضر است علیه نصّ صریح کتاب و حدیث و سنت اسلام علوی و غیر علوی که همه بر پایه‌ی نابرابری فطری زن و مرد ساخته و پرداخته شده‌اند، برخیزد و با یک چنین بدعت غیر شرعی، به قول معروف، هر دو جهانش را به دانه‌ی جوی بفروشد. این است که عجیب نمی‌نماید چرا وی در طول تمام کتاب حتی یک جمله بکار نبرده که مبین عقیده‌اش به برابری حقوق زن و مرد باشد.

البته شریعتی تنها کسی نیست که این عقیده‌ی اسلامی را باور دارد و تنها او نیست که آگاهانه از اعتراف به برابری جنسی خودداری می‌کند. کتاب‌های دیگر اسلام‌گرایان و رسالات به قول وی "علمای مجاهد" و از جمله نوشته‌های قبلی هم‌رزم حسینی‌ی ارشادش آیت‌الله مطهری نیز، حتی به تصادف هم که شده، به یک چنین "انحراف آشکار از دین و شرع مبین اسلام" تن در نداده‌اند.

در نتیجه، ولو آن که افشاگری‌های وی تند و شدیدند، ولی به کاربردن این جملات و کلمات بسیار تند و تیز و نقدآمیز برای آن نیست که مثلاً "زن باید در خانه و جامعه دارای همان حق و حقوق و تکالیفی باشد که مرد، یا حتی زن، صاحب مال و جان خود است و باید اختیار خوراک و لباس و پوشاک خود را داشته باشد. نه! هیچ کدام از این حرف‌ها به دکت‌ر شریعتی معتقد به احکام و سنت‌های "اسلام راستین" نمی‌چسبند و هیچ ضرورت و بشردوستی‌یی نمی‌تواند وی را از "راه راست" اسلام و شریعت دور سازد.

– نابرابری شرعی

لازم به یادآوری است که مطابق همه‌ی منابع اسلامی و شیعی و نظر حقوقدانان اسلامی (۲۸)، همچنین آیات قرآنی (۲۹) و احادیث و سنت‌های باقی مانده از زمان پیامبر اسلام، احکام اسلامی ناظر بر "نابرابری بین زن و مرداند" و نه بر برابری آن دو (۳۰). بر این اساس، زن و مرد، هر کدام برای انجام وظیفه‌ای خاص خلق شده‌اند، در خلقت و فطرت متفاوتند، و هم از این رو حقوق و وظائف متفاوتی دارند.

این تفاوت حتی بدین معنی نیست که زن و مرد به خاطر ویژگی‌های جنسی و بیولوژیکی دارای توانایی‌های متفاوت فیزیکی و شیمیایی‌اند و از این نظر، هر کدام در زمینه‌هایی نسبت به دیگری استعداد و کارایی بیشتری دارند و در زمینه‌هایی استعداد و کارایی کمتر دارند. نه! این تفاوت بدین معنی است که مردان به صورت جنس مهتر و برتر خلق شده‌اند و زنان به صورت جنس کهتر و ضعیف‌تر، با ناتوانی‌های ذاتی و نیاز فطری به وابستگی به مرد. هم از این روست که در نگرش شرعی:

- زنان ضرورتاً "محتاج مورد تصاحب قرار گرفتن و امر و نهی مردانند،
- "مردان را بر زنان افزونی و برتری (است) ... (۳۱) و
- "مردان باید بر زنان مسلط باشند، چرا که خداوند بعضی را بر بعضی دیگر برتری بخشیده است ... (۳۲).

(۲۸) – مراجعه شود به: ۱- سید حسین صفایی و اسدالله امامی؛ ۲- توضیح المسائل محشی، شامل فتاوی سید حسین طباطبایی بروجردی با حواشی مراجع بزرگ شیعه، از جمله خوئی، خمینی، شریعتمداری و سایر.

(۲۹) – سوره‌ی النساء: آیه‌های ۳، ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۳۱، ۳۲، ۳۸، ۴۳؛ سوره‌ی البقره: آیه‌های ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۸۲، سوره‌ی الانعام: آیه‌ی ۹ و سایر.

(۳۰) – برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به کتاب نویسنده تحت عنوان "مدینه‌ی فاضله‌ی ایرانی از امام زمان تا امام زمان"، چاپ دوم، ص ۷۰.

(۳۱) – سوره‌ی البقره، آیه‌ی ۲۲۸.

(۳۲) – سوره‌ی النساء، آیه‌ی ۳۴.

بنا به تفسیر المیزان "حکم در این آیه عمومیت دارد، چون نوع مردان بر نوع زنان قیومیت دارند" (۲۳). تفسیر جلالین، وجه تفضیل مرد را بر زن عقل و علم و ولایت قرار داده است. زمخشری و بیضاوی و بعضی دیگر، وجه امتیاز مرد را بر زن مشروح تر بیان کرده و می‌گویند تفوق و استیلای مرد بر زن، مانند تسلط ولات و حکام است بر رعیت. آن وقت در مقام علت تراشی برآمده و گفته‌اند که مردان به خرد و زور و تدبیر آراسته‌اند، از این رو نبوت، امامت و ولایت، به آنها اختصاص یافته است. ارث بیشتر می‌برند و شهادت آنها در پیشگاه محکمه‌های شرعی معتبرتر و دو برابر زن است (۳۴). سهم آنها از ارث دو برابر زن است. جهاد و نماز جمعه به زن‌ها تعلق نمی‌گیرد و حق طلاق نیز با آنها نیست. اذان، خطبه، امامت نماز جماعت، سوارکاری، تیراندازی و شهادت در اجراء حدود شرعی و غیره و غیره همه مخصوص مردهاست (۳۵).

بنا به سوره‌ی البقره، علت عدم پذیرش شهادت زنان فراموشکاری ذاتی آنان است:

... "و دو شاهد از مردان خودتان (مسلمانان) را بر آن (وام و بدهکاری) گواه بگیرید، و اگر دو مرد نبوده، یک مرد و دو زن از گواهانی که می‌پسندید (انتخاب کنید)، که اگر یکی از آنها (زنان) فراموش کرد، آن دیگری به یادش آورد" (۳۶).

بر این اساس، اصل بر این است که کار شهادت در امور به عهده‌ی مردان باشد، ولی اگر حاضر کردن شاهدان مرد ممکن نشد، می‌توان به جای یکی از

(۲۳) - تفسیر المیزان، ص ۳۶۱.

(۳۴) - طبق قوانین اسلامی (ماده‌ی ۲۳۷ قانون قصاص) شهادت زنان در امور حدود شرعی، مثل قتل نفس و امثال آن، اصلاً پذیرفته نیست.

(۳۵) - دشتی، ص ۲۴۳-۲۴۲.

(۳۶) - سوره‌ی البقره، آیه‌ی ۲۸۲.

شاهدان مرد، دو شاهد زن انتخاب کرد. علت انتخاب دو زن به جای یک مرد نیز آن است که زنان اصولاً فراموشکار خلق شده‌اند. برای جبران این نقیصه، به جای یک نفر مرد، دو نفر زن انتخاب می‌کنند تا اگر یکی به سبب فراموشکاری ذاتی، چگونگی موضوع مورد شهادت را به خاطر نیاورد، حداقل آن دیگری به یاد بیاورد.

توجه داریم که حتی این حکم به آن معنی نیست که در هر کاری و امری می‌توان به جای هر شاهد مرد، دو شاهد زن انتخاب کرد. اولاً وجود حداقل یک شاهد مرد در هر موردی لازم و اجباری است. یعنی نمی‌توان به جای دو نفر مرد، چهار نفر یا چهارصد نفر شاهد زن انتخاب کرد. پس اگر صد نفر زن هم در یک مورد جزئی مثل وام و بدهکاری شهادت بدهند، تا زمانی که شهادت آنان بوسیله‌ی حداقل یک مرد تأیید نشده است، حرف و شهادت‌شان فاقد ارزش است.

در ثانی، جایگزینی دو شاهد زن به جای یک شاهد مرد، در همه‌ی امور صدق نمی‌کند. شهادت زنان، و هر تعداد زن که باشند، در امور مهم، مثل حدود شرعی و قتل عمد، حتی به همراهی یک مرد، فاقد هرگونه ارزش است. "قتل عمد (فقط) با شهادت دو مرد عادل ثابت می‌شود" (۳۷)، نه حتی با شهادت یک مرد و دو یا هر تعداد زن. یعنی وقتی مسأله‌ی مهمی مثل قتل عمد مطرح می‌شود، به جای یک نفر مرد، شهادت صد نفر زن هم، برای محکومیت یا برائت مجرم، کافی نیست و نقشی ایفا نمی‌کند. بدین ترتیب، اگر جنایتکاری، جلو چشم چندین صد زن، مثلاً در یک دبیرستان یا دانشگاه زنانه، کس یا کسانی را بکشد و مورد تجاوز و شکنجه قرار دهد، شهادت این همه زن برای اثبات جرم و اجرای قانون ماهیتاً قبیله‌ای قصاص کفایت نمی‌کند!

(۳۷) - قانون مجازات عمومی جمهوری اسلامی، بند یک ماده‌ی ۲۳۷ قانون قصاص، ص ۶۵.

این محرومیت، دیگر با فراموشکار شمردن زنان، قابل توجیح نیست. این است که به باور جمعی از اسلام‌شناسان، "اعتقاد شرعی به این که زنان از نظر عقلی ناقصند، از علت‌های محرومیت زنان از شرکت در اموری است که به عقل و هوش کافی نیازمندند. در این مورد که زنان از نظر عقلانی ناقصند و سبب عدم پذیرش شهادت آنان به همین نقص عقلانی برمی‌گردد، هم احادیث نبوی وجود دارد و هم سنت‌های شرعی. از آن جمله‌اند:

"ای زنان! شما هم از نظر عقلی و هم از نظر دینی ناقص خلق شده‌اید (...). علت آن که عقل‌تان کم است، این است که شهادت دو نفر از شما به اندازه‌ی شهادت یک نفر مرد اعتبار دارد و ...". (۳۸).

آیت‌الله طالقانی، یکی دیگر از بنیادگران اسلامی دوره‌ی مورد بحث، این نگرش اسلامی راجع به ناقص بودن زنان را چنین خلاصه و توجیه می‌کند:

– "برای مردان از جهت ساختمان طبیعی و وضع اجتماعی پایه‌ی برتری است. بر همین پایه، مردان تکیه‌گاه و سرپرست زنانند. اختلاف در حقوق ناشی از همین اختلاف در ساختمان جسمی و روانی است و منشأ اختلاف ساختمانهای طبیعی و فطری اراده و صفت عزیز و حکیم خداوند. والله عزیز حکیم" (۳۹).

و آیت‌الله مطهری می‌نویسد:

– "آنچه از نظر اسلام مطرح است این است که زن و مرد به دلیل این که یکی زن است و دیگری مرد، در جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند، جهان برای آنها یکجور نیست، خلقت و طبیعت آنها را یکنواخت نخواست است. و همین جهت ایجاب می‌کند که از لحاظ بسیاری حقوق و تکالیف و مجازات‌ها وضع مشابهی نداشته باشند" (پیشین، ص ۱۵۲).

(۳۸) – پیغمبر اسلام، مأخذ نقل و شماره‌ی حدیث به شرح:

- Tecrid-i Sarih, Diyanet Terc. Hadis No: 209; Buhari-Muslim Hadisleri, No: 49; Muslim, Iman, No: 79. etc. Quoted by: Tekin: Mohammad ve ..., s. 26.

(۳۹) – پرتوی از قرآن، ص ۱۴۵.

– حقوق بشر جهانی و نابرابری شرعی

آیت‌الله مطهری از جریان گذار و تاریخ حقوق بشر بی‌اطلاع نیست و اذعان دارد که در سال ۱۷۷۶ کنگره‌ی فیلادلفیا در مقدمه‌ی اعلامیه‌ی استقلال آمریکا نوشت:

– "جمیع افراد بشر در خلقت یکسانند و خالق به هر فردی حقوق ثابت و لایتغیری تفویض کرده‌است: مثل حق حیات و حق آزادی، و علت غایی حکومت‌ها حفظ حقوق مزبور است و فوه و حکومت و نفوذ کلمه او منوط به رضایت ملت خواهد بود."

و از آن پس، در پی انقلاب فرانسه، ماده‌ی اول حقوق فرانسه، آن چه بعداً به اعلامیه‌ی حقوق بشر انتقال یافت، نوشت:

– "افراد بشر آزاد متولد شده و مادام‌العمر آزاد مانده و در حقوق با یکدیگر مساویند ..."

البته وی نمی‌گوید، یا نمی‌خواهد بگوید که بازارهای برده‌فروشی در سرزمین‌های مسلمان‌نشین ایران و عثمانی، نزدیک به سه ربع قرن بعد از اعلامیه‌ی کنگره‌ی آمریکا و حدود نیم قرن پس از اعلامیه‌ی حقوق بشر فرانسه، مشغول به کار بودند و با وجود اصرار "کشورهای استعماری!" مدت‌ها هیچ‌کدام از منابع اسلامی شیعه و سنی راهی شرعی برای ممنوع کردن خرید و فروش زنان و حرام اعلام کردن برده و کنیزفروشی، نمی‌یافتند. بالاخره با اصرار و تهدید کشورهای اروپایی و آمریکا، خرید و فروش برده، ابتدا در پایان نیمه‌ی قرن نوزدهم در امپراطوری عثمانی و پس از آن در ایران، آن هم از سوی دولت و نه مراجع مذهبی و آیت‌الله‌ها، ممنوع اعلام شد (۴۰).

(۴۰)- Reza Byrumlu, Modernisering och slam i Iran och Turkiet , s. 343.

بالاخره در مقدمه‌ی اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر که در پی جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۸ از سوی سازمان ملل متحد منتشر شد، چنین آمد:

— "مردم ملل متحد ایمان خود را به حقوق بشر و مقام و ارزش فرد انسانی و تساوی حقوق مرد و زن مجدداً در منشور اعلام کرده‌اند ..."
"تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند" و "هر کس می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز، مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده‌ی سیاسی یا هر عقیده‌ی دیگر و همچنین ... یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه‌ی آزادی‌هایی که در اعلامیه‌ی حاضر ذکر شده است، بهره‌مند گردد ..."
"همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و بالسویه از حمایت قانون برخوردار شوند..."
"... در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در کلیه‌ی امور مربوط به ازدواج، دارای حقوق مساوی هستند...". (۴۱).

اما مطهری با وجود اعتراف به این جریان و اشاره به اصل برابری حقوق همه، اعم از زن و مرد، در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر (۴۲)، در مقام ردّ انتقادات جاری از دیدگاه اسلام می‌نویسد:

— "می‌گویند اسلام دین مردان است و زن را انسان تمام عیار نشناخته و برای او حقوقی که برای یک انسان لازم است وضع نکرده است، اگر اسلام زن را انسان تمام عیار می‌دانست:

- تعدد زوجات را تجویز نمی‌کرد،
- حق طلاق را به مرد نمی‌داد،
- شهادت دو زن را با یک مرد برابر نمی‌کرد،
- ریاست خانواده را به شوهر نمی‌داد،

(۴۱) — مواد ۱، ۲، ۷ و ۱۲ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقهای بین‌المللی حقوق ...، ص ۱۰-۵.
(۴۲) — مطهری، پیشین، ص ۱۶۳-۱۶۲.

— ارث زن را مساوی با نصف مرد نمی‌کرد،
— برای زن قیمتی بنام مهر قائل نمی‌شد،
— به زن استقلال اقتصادی و اجتماعی می‌داد و
— او را جیره خوار و واجب‌النفقة مرد قرار نمی‌داد.
اینها می‌رساند که اسلام نسبت به زن نظریات تحقیرآمیزی داشته است و او را وسیله و مقدمه برای مرد می‌دانسته است. اگر بخواهیم به استدلال این آقایان شکل منطقی ارسطویی بدهیم به اینصورت در می‌آید:
اگر اسلام زن را انسان تمام عیار می‌دانست، حقوق مشابه و مساوی با مرد برای او وضع می‌کرد. لکن حقوق مساوی برای او قائل نیست. پس زن را یک انسان واقعی نمی‌شمارد (پیشین، ص ۱۴۳-۱۴۲).

این جاست که مطهری برای پاسخگویی به این انتقادات، راست و پوست‌کنده از نابرابری جنسی مورد حمایت اسلام دفاع می‌کند و توضیح می‌دهد که در اسلام:

— "مسأله‌ی وحدت و تشابه حقوق زن و مرد مطرح است نه تساوی حقوق آنها" (پیشین، ص ۱۵۴).
— "تفاوتی که اسلام بین زن و مرد قائل است در سیر من‌الحق‌الی‌الخلق است، در بازگشت از حق به سوی مردم و تحمل مسئولیت پیغمبری است که مرد را برای این کار مناسب‌تر دانسته است (پیشین، ص ۱۵۰).

وی نیز مسأله‌ی "حقوق طبیعی" و تفاوت خلقت زن و مرد را پیش می‌کشد و بدین وسیله با توضیحات طولانی، نابرابری حقوق جنسی را طبیعی، منطبق با نوع خلقت زن و مرد، و مشمر به حال جامعه و خانواده و خود زنان معرفی می‌کند (پیشین، ص ۱۹۰-۱۸۱). می‌بینیم که این همان تنوری عامی است که وسیله‌ی علی شریعتی نیز با تردستی و استتار بیان می‌شود. به باور وی نیز: زنان فطرتاً با مردان فرق دارند، موجوداتی عاطفی‌اند و نمی‌توانند عقلانی عمل کنند. به همین منظور هم قابل اعتماد نیستند و نابرابری‌شان با مردان قابل توجیه است.

این دیدگاه البته تازه نیست و وسیله‌ی همه‌ی ملایان، درس‌خوانده‌های

حوزه‌های دینی و اسلام‌ست‌های قدیم و جدید عنوان می‌شود، اما شریعتی یک گام جلوتر می‌رود و توضیح می‌دهد که "مسلح شدن زنان به صلاح عقل و دانش جز انحراف و تخریب و خرابی به جایی نمی‌رسد" (پیشین، ص ۸۳). این نیز بدین معنی است که به نظر وی: کمبود و نقیصه‌های فطری امکان اصلاح و بهروزی را از زنان سلب کرده‌اند.

— تئوری نابرابری جنسی و مسلمانان معتزله

تئوری طبیعی بودن نابرابری حقوق زن و مرد، در اساس مورد تأیید همه‌ی اسلام‌گرایان و شریعتمداران است، چرا که ریشه در مبانی اسلام، کتاب و حدیث دارد.

بر این مبنا هم هست که امروزه قوانین زن‌ستیز در ایران، افغانستان، سومالی، عربستان و هر جای دیگر که احکام شرعی اسلام حکومت می‌کند، به اجرا در می‌آید. "در تمام اینها طبق دستورات قرآنی و منجمله آیه‌ی ۲۸۲ از سوره‌ی البقره، ارزش نصفه‌ی زنان به تصویب رسیده و جا افتاده است" (۴۳). در نقاطی مثل افغانستان که زن به اندازه‌ی یک بز حق حیات ندارد، حتی قانون ارتجاعی جمهوری اسلامی ناظر بر "دیه‌ی قتل زن مسلمان، خواه عمدی یا غیرعمدی، نصف مرد مسلمان است" (۴۴) پیشرفته می‌نماید. طبق ماده ۲۰۹ قانون قصاص جمهوری اسلامی:

— "هرگاه مرد مسلمان عمداً زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است، لیکن باید ولی زن، قبل از قصاص قاتل، نصف دیه مرد را به او پردازد" (۴۵).

تازه این بهای زن مسلمانی است که هیچ شبهه‌ی در مورد خطا و گناه و

(۴۳)- Meric Dadaoglu, s. 52.

(۴۴) _ قانون مجازات اسلامی، ماده ۳۰۰، ص ۸۱.

(۴۵) _ قانون مجازات اسلامی، ماده ۲۰۹ قانون قصاص، ص ۵۹.

خیانتش وجود ندارد، وای به روزی که زن مقتوله مسلمان نباشد، یا مرد قاتل، شوهر زن مقتوله باشد و در مورد وفاداری وی هم شبهه داشته باشد. طبق احکام اسلامی، نابرابری زنان از موقعی که نطفه‌ی فرزند آدمی بسته می‌شود و جنسیتش معلوم می‌گردد، آغاز می‌شود و تا پایان عمر این دو جنس شرعاً "نابرابر در ارزش، وظائف و حقوق، ادامه پیدا می‌کند:

"دیه جنین که روح در آن پیدا شده است اگر پسر باشد دیه‌ی کامل و اگر دختر باشد نصف دیه کامل و اگر مشتبّه باشد سه ربع دیه کامل است" (۴۶).

این تفاوت جنسی و نابرابری بین جنس مرد و جنس زن فقط در امور قصاص محدود نمی‌ماند، بلکه از همان آغاز زندگی، در امور مختلف زندگی نوزادان دختر و پسر تأثیر می‌گذارد و با واکنش‌های مختلف در مقابل رفتار و کردارهای مشابه دختران و پسران ادامه می‌یابد. این تفاوت‌ها تا به جایی است که حتی جمعی از محدثان مشهور در مورد صحت این حدیث نبوی متفق‌القولند که:

— "اگر یک نوزاد شیرخوار بر روی لباسی ادرار کند، اگر نوزاد پسر باشد، ریختن آب به روی محل آلودگی کفایت می‌کند، ولی اگر نوزاد دختر باشد، برای رفع آلودگی احتیاج به شستن و چنگ‌زدن است" (۴۷). به بیان دیگر، حتی ادرار نوزادان دختر نجس‌تر از ادرار نوزادان پسر است.

(۴۶) — پیشین، بند ۶ ماده‌ی ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی در ایران، ص ۱۲۱.

(۴۷) — بیغمبر اسلام، مأخذ نقل و شماره‌ی حدیث به شرح:

- Tecrid-i Sarih, Diyanet Terc., No: 166; Muslim, Taharat, No: 286 ve Selam, No: 2213; Ebu Davud, Taharet, No: 374-76; Tirmizi, Taharet, 54. Bab, No: 71 ve Cuma Namazi 77. Bab, No: 610; Ibni Mace, Taharet, No: 522-26; Imam Ahmet bin Hanbel, Musned, 6-356, etc. Quoted by Tekin, Mohammad, s. 14.

جالب است که این نابرابری حتی پس از مرگ دوام می‌آورد و به صورت عزاداری کوتاه مدت برای زن مرده و درازمدت برای شوهر مرده ظاهر می‌شود. طبق تحقیق اسلام شناس ترک، پرفسور الهان آرسل، بر اساس سنت‌های اسلامی، مردان حق ندارند برای زن و زنان فوت‌کرده‌ی خود بیش از

سه روز عزاداری کنند، اما زنان موظفند که برای شوهر فوت‌کرده‌ی خود چهار ماه و ده روز عزادار باشند. طبق حدیثی که به روایت محدث معروف بخاری از امّ عطیه نقل شده است:

... "عزاداری مردگان افزون بر سه روز برای ما (مسلمانان دوره‌ی رسول) ممنوع شده بود. اما این در موردی که شوهر کسی می‌مرد فرق می‌کرد. آن وقت چهار ماه و ده روز عزاداری می‌کردیم: سرمه نمی‌کشیدیم، لباس رنگی نمی‌پوشیدیم ... (۴۸).

این مقررات چنان به سختی رعایت می‌شدند که:

... "یک روز خویشاوندان زنی که شوهرش (در فاصله‌ی کمتر از چهار ماه و ده روز) مرده بود به پیغمبر مراجعه کردند و به خاطر آنکه چشمان وی درد می‌کند، برای کشیدن سرمه اجازه خواستند، ولی پیغمبر تقاضای آن‌ها را نپذیرفت و جواب داد: (با این وجود) "آن زن در مدت عده‌ی خود حق سرمه کشیدن ندارد" (۴۹).

آن وقت، پیغمبر اسلام برای توجیه این سنت اسلامی به سنت‌های بسیار سخت‌تر دوره‌ی قبل از اسلام در عربستان اشاره کرد و افزود:

... "در دوره‌های پیشین) شما (به وقتی که شوهرانتان می‌مرد) بدترین

(۴۸) ... پیغمبر اسلام، مأخذ نقل و شماره‌ی حدیث به شرح:

* Salih-i Buhari Muhtasari, Cilt 1, sh. 226, hadis No: 211; Quoted by Tekin: Sariat ve Kadin, s. 214-215.

(۴۹) ... پیغمبر اسلام، مأخذ نقل و شماره‌ی حدیث به شرح فوق.

لباس‌هایتان را به تن می‌کردید و به مدت یک سال در کنج خانه‌تان انتظار می‌کشیدید. پس از پایان یک سال، زن (شوهر مرده) با پرت کردن یک تپاله‌ی شتر به سگی که از آن طرف‌ها عبور می‌کرد، از عزاداری در می‌آمد. (۵۰).

همراه با این سوابق، احادیث و سنت‌ها، آیه‌های ۳، ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۳۱، ۳۲، ۳۸، ۴۳ سوره‌ی النساء، آیه‌های ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۸۲ سوره‌ی البقره، آیه‌ی ۹ سوره‌ی الانعام و آیات و سوره‌های دیگر قرآن، به عنوان مقدس‌ترین و معتبرترین منبع اسلامی، بر نابرابری جنسی تأکید می‌کنند. این تأکیدها، هم مستقیم و در رابطه با موضوع زنان، و هم غیرمستقیم و در رابطه با موضوعات دیگر مطرح شده‌اند. آن‌ها ریاست و برتری ذاتی و فطری مرد نسبت به زن را بارها و بارها یادآور می‌شوند و ضعف و احتیاج زن به وابستگی به مرد را امری الهی می‌دانند.

این است که تا اصل‌گردن نهادن به تقدس هر دستور این منابع واجب است و از ارکان دین اسلام به حساب می‌آید، نابرابری جنسی، تضييع حقوق بشر زنان و اعمال ستم بر آنان، غیر قابل پیشگیری و حتی امری الهی و جبری‌اند. به همین خاطر است که:

برای کسانی که امیدوار به اصلاح و تغییر روابط جنسی از طریق تبعیت از

احکام اسلامی‌اند، هیچ امیدی متصور نیست. آنان ناگزیر به اعتراف به نابرابری جنسی و انواع نابرابری‌های دیگر "شرعی" هستند. در غیر این صورت، مرتکب گناه انکار دستورات صریح الهی و سنت رسول و احکام شرعی می‌شوند و به خاطر حمایت از برابری زن و مرد از دین و ایمان مورد تصور خود دور می‌افتند.

توجه داریم که در این جا، دیگر نوع خواست و عقیده‌ی بنده‌ی بی‌مقدار

(۵۰) - پیغمبر اسلام، مأخذ نقل و شماره‌ی حدیث به شرح:
- Salih-i Buhari Muhtasari, ibid ; Quoted by Tekin, ibid .

فرامین الهی و اسلامی هیچ نقشی ایفا نمی‌کند، چرا که بر اساس نگرش حاکم، هر مسلمان معتقد موظف است فرامین آسمانی و الهی و سنت‌های تقدیس‌شده‌ی زمینی را مو به مو بپذیرد و به آن گردن نهد. این بنده‌ی بی‌مقدار، نه حق داوری دارد و نه حق مخالفت، نه می‌تواند بخشی از کتاب و احکام را و حتی آیه‌ای را، به صرف آنکه با منطق زمانه نمی‌خواند، دور بیندازد و نه می‌تواند حکمی بر آنها بیفزاید. این است که برای هر مسلمان "مکتبی" تسلیم‌شده به فرامین دینی، راهی باقی نمی‌ماند جز پذیرش این احکام و تبعیت از آن‌ها و سنت‌های مربوط به آن. با این حساب، مسلمانانی که نمی‌توانند طوق احکام نابرابری‌های شرعی را به گردن بیندازند:

۱- یا باید به مقدس شمردن هر آیه و دستور و سنت که مغایر با عقل و منطق و ارزش‌های امروزی است پایان دهند، عقل و منطق خود را مقدم بر کتاب و سنت بدانند و آن کنند که با عقل و منطق روز منطبق است، نه با جبر و احکام؛

۲- یا باید بکلی خود را از مبنای بی‌کی که آنان را امر به نابرابری طلبی می‌کنند آزاد کنند، دل از برکات دین نابرابرطلب برگکنند و به قول معروف، عطایش را به لقایش ببخشند. این همان نگرانی بی‌است که آقایان مطهری و شریعتی را واداشت تا برای دفاع از دیدگاه اسلام در مورد نابرابری زن و مرد به پا خیزند و آن را در رأس برنامه‌های مبارزاتی خود برای اسلامی کردن جامعه و اجرای احکام شرعی قرار دهند.

راه اول راه مسلمانان اصلاح‌طلب و لیبرال و کسانی است که دین را مجموعه‌ی احکام ایمانی می‌دانند، نه احکام سیاسی و اقتصادی و اجتماعی. در واقع بر خلاف تبلیغات جهانشمولی که راه افتاده، اینان بر آنند که: اندیشه‌ی دینی با ایدئولوژی سیاسی و اجتماعی فرق دارد و آنچه ایدئولوژی سیاسی و اجتماعی است، دین نیست. ایشان بر این باورند که:

- دین امری فردی است و رابطه‌ی وجدانی هر کس با باورهای فلسفی و الهی را در بر می‌گیرد. دین از حکومت و سیاست جداست و احکام و دستورات

دینی نمی‌توانند به صورت ایدئولوژی حکومتی و سیاسی عمل کنند. در این گروه، میلیون‌ها میلیون مسلمان معتقدی که دین را ترتیبات اعتقادی و عبادی یا فقط ترتیبات اعتقادی ناظر بر رابطه‌ی فرد با خدا می‌دانند، جای دارند.

مسلمانان عقل‌گرا و "معتزله" هم در این جمع قرار می‌گیرند. اینان حتی نه امروز، بلکه در حدود ۱۳۰۰-۱۱۰۰ سال پیش از این، "عقلانیت و خرد انسان" را برتر از هر حکم دینی می‌دانستند و حتی احکام صریح قرآن و سنت صحیح نبوی را هم بدون عبور دادن از فیلتر عقل اجرا نمی‌کردند و اجرای دستورات قرآنی را هم مشروط به تطبیق با شرایط زمانی و مکانی می‌دیدند. از نظر آنان: "خداوند عادل است و مبنای داوری‌اش در مورد انسان عقل و گزینش بشری است تا احکام غیر قابل تغییر و جبری. به همین سبب هم هست که برای دیوانه گناه و جزایی نوشته نمی‌شود. از این زاویه، هر عمل "عقلا" و "منطقا" نیک، درست است و شامل پاداش الهی، و هر عملی "عقلا" و "منطقا" شرّ، انجام دادنی نیست و حرام و ممنوع است، ولو که منطبق با دستورات صریح قرآن باشد و امر صریح رسول را در پی داشته باشد (۵۱).

دیدیم برای مسلمانانی که یکی از این دو راه را انتخاب نمی‌کنند و بر تبعیت دگماتیک خود از هر حکم و دستور و سنت دینی و مذهبی و شرعی پای می‌فشارند، راهی جز گردن نهادن به تمام احکام اسلامی و دستورات شرعی، چه درست و برابری طلبانه یا نادرست و نابرابری طلبانه، نیست. کتاب‌های مورد بحث این آقایان شریعتمدار و بنیادگرا نشان می‌دهند که هر دو اینان در این دسته جا می‌گیرند، و همه‌ی تعلیمات‌شان جز برای تبلیغ این تابعیت

(۵۱) - جهت اطلاعات بیشتر مراجعه شود به: ۱- نویسنده به شرح،

- Modernisering och slam i Iran och Turkiet, s. 343.

2- Islam Ansiklopedisi, Vol. 5-2, s. 946-947.

3- Encyclopedia of Islam, Vol. 8, s. 460-459.

تسلیم طلبانه (که نوعاً" مخالف و مغایر اصل آزادی، انتخاب و مسئولیت پذیری انسان است) نیست.

– دنده‌ی شکسته‌ی مرد

تنوری تفاوت خلقت بین زن و مرد بسیار قدیمی است و ریشه در عهد عتیق و تورات و حتی قبل از آن، در اساطیر جوامع پیشین و اولیه مانند سومر، دارد. به روایت تورات:

– "خداوند خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخفت و یکی از دنده‌هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد. و خداوند از آن دنده‌ی آدم، زنی بنا کرد و وی را به پیش آدم آورد (۵۲).

به باور محقق ترک مریچ داتا اوغلی، قرآن این داستان را رد نمی‌کند که هیچ، بلکه از طریق آیه‌ی اول سوره‌ی النساء که: "ای مردم ... همو که شما را از یک تن یگانه آفرید و همسر او (شما) را هم از او (شما) پدید آورد و..." حتی آنرا تأیید هم می‌کند (۵۳).

به نظر یک محقق دیگر ترک، پرفسور آریف تکین، آیه‌ی ۱۸۹ از سوره‌ی الاعراف، مبنی بر اینکه: "او کسی است که شما (مردان) را از تنی یگانه (آدم) آفرید و همسرش را از او (مردان) پدید آورد ..."، و آیه‌ی ۲۱ از سوره‌ی الروم، مبنی بر اینکه: "و از جمله آیات او این است که برای شما (مردان) از نوع خودتان همسرانی آفرید که با آنان آرام گیرید ..."، بر داستان تورات در مورد خلقت زنان از مردان تأکید می‌کنند. به نظر وی، این آیات در ضمن با داستان‌های دینی باقی مانده از دوره‌ی سومر، دین یهود و مسیحیت در مورد علت خلقت زنان همخوانی دارند و ریشه‌هایش به

(۵۲) – عهد عتیق، تکوین، باب ۲، آیه‌ی ۲۲-۲۱.

(۵۳) – Meric Dadaoglu, s. 50.

دوره‌های پیش از زایش یکتاپرستی می‌رسد (۵۴). به نظر دآاوغلو آن دسته از آیات قرآنی، که به صحت محتوی کتاب تورات صحه می‌گذارند نیز، ناظر بر این ادعا هستند. شاید حدیث‌های نبوی زیر نیز در این راستا باشند:

– “در مورد زنان به خیر رفتار کنید. آنان از دنده‌ی کچ خلق شده‌اند. اگر بخواهی دنده را راست کنی، می‌شکنی” (۵۵).

– “زن از دنده‌ای خلق شده که به هیچ وجه راستی پذیر نیست...” (۵۶)

– “زن از دنده‌ای خلق شده اگر بخواهی دنده را راست کنی، می‌شکنی” (۵۷).

از نظر حق و حقوق اسلامی نیز، زنان ظاهراً سهمی بیش از نیمه‌ای از مرد ندارند. اما این حق نصفه در همه جا تضمین شده نیست و در جاهایی تا به اندازه‌ی سهم یک دنده از یک اندام تقلیل می‌یابد: بطور مثال، شهادت زنان در امور مهم، همانند قتل نفس، اصلاً پذیرفته نیست و به اندازه‌ی یک صدم شهادت مردان هم به حساب نمی‌آید. طلاق حق انحصاری مرد است و زن در این مورد هیچ حقی ندارد. زنان کنیز (بردگان)، زنان صیغه‌ای و همچنین زنان “کمتر از نه سال”، که به سبب همخوابگی افضا (پارگی آلت تناسلی و اختلاط آن با مجرای ادرار یا غایط) می‌شوند، در بسیاری موارد، از حقوق محرز بشری نیز بی بهره‌اند، کجا مانده نصف یا یک دهم و صدم حقوق مردان. در سایر موارد نیز، زنان در کل صاحب رشته حقوقی‌اند که متفاوت با حقوق

(۵۴) - Tekin, Mohammed ve ..., s. 19-20.

(۵۵) - پیغمبر اسلام، مأخذ نقل و شماره‌ی حدیث به شرح:

- Buhari ve Muslim Hadisleri, el.Lu'luu ve'l Mercan, Hadis No: 933-934; Muslim, Reda, No: 1468; Buhari, Enbiya, 1L Nikah, 79-80; Tecrid-i Sarih, Diyanet Terc., No: 1816 hadis. Quoted by Tekin: Mohammed ve ..., s.20.

(۵۶) - پیغمبر اسلام، حدیث شماره ۸۲۴، کلمات قصار حضرت رسول اکرم و سیری در نهج الفصاحه، ص ۳۴۷.

(۵۷) - پیغمبر اسلام، حدیث شماره ۸۲۵، پیشین، ص ۳۴۷.

مردان و گاهی به مراتب کمتر از نصف حقوق مردان است. برای برخورداری از این حقوق نیز، موظف به انجام وظائف و تکالیفی هستند که نوعاً تابع وظایف و در محدوده‌ی اختیارات مردان است.

چنین است که اعلام برابری بدون قید و شرط زن و مرد، چه در فطرت یا در خانواده و جامعه، در اساس غیراسلامی و مغایر با آیات و دستورات قرآن، سنت رسول و شرع مبین است و طرح خلاف این احکام از سوی عالمان شیعه، هم چون آقایان شریعتی و مطهری، نه درست می‌بود و نه می‌توانست قابل انتظار بوده باشد. یک چنین کاری، حتی می‌توانست یک بدعت‌گذاری در دین و تجدید نظرطلبی بنیادی در شریعت به حساب آید.

این دقیقاً آن چیزی است که هر دو این آقایان با وجود انتقادات تند و توفنده‌ی خود از کهنه‌پرستان اسلامی، از آلوده شدن بدان به سختی پرهیز می‌کنند. شریعتی در چنین مواردی سکوت را بر دفاع ترجیح می‌دهد، اما از آن جا که لازمه‌ی تبعیت از احکام شرعی، تأیید "نابرابری شرعی" بین حقوق زن و مرد است، سکوت وی معنی پیدا می‌کند و نشان می‌دهد که اعتقاد وی به نابرابری جنسی، کمتر از یقین مطهری وفادار به تعلیمات مدرسه‌ای نیست.

۲- اسلام، هم درد و هم درمان

حمه‌ی تند علی شریعتی به اشتغالات زن در خانواده، چه به عنوان مادر یا به عنوان همسر و کدبانو، به معنی پانهادن به روی وظائف شرعی زن در خانواده‌ی اسلامی نیست. او فکر نمی‌کند، و بر آن هم نیست تا فکر کند که یک چنین تقسیم کاری که تمام وقت زن را در خانه می‌گیرد، باعث

عقب ماندن وی از "تحصیل و کسب دانش و آگاهی" مورد بحث او است. برعکس، به نظر او، کهنه پرستان اسلامی باعث شده‌اند تا زن مسلمان ایرانی نتواند وظائف شرعی خود را به نحو مطلوب به انجام برساند، یعنی:

- بچه‌هایش را به درستی تربیت کند؛
- شوهرش را به بهترین وجه راضی کند؛
- خانه‌اش را به بهترین شیوه اداره کند؛
- آشپزخانه‌اش را با بهترین نعمات گرم نگه دارد؛
- فریضه‌های اسلامی خود را به نحو اکمل انجام دهد؛
- با ریاست و حتی چند زنی شرعی شوهرش بسازد و به اصطلاح او، "فاطمه‌وار" به دنبال همسر خود و برای دفاع از منافع شوهر و فرزندان و خانواده و همچنین خط اسلامی وی، شب و روزی برای خود نشناسد.

در ضمن شریعتی با نقد آنچه «گنده شدن»، «شله پختن»، «ابوالفضل پارتی دادن»، «پرده نشین شدن»، «تشبه به فاطمه داشتن»، «تولید اشک کردن» و غیره نام می‌نهد، در نظر ندارد که اصل اسلامی شدن زن و پرداختن به مراسم اسلامی و تعزیه خوانی شیعی را زیر سوال ببرد، یا گناه عقب ماندگی و محرومیت از حقوق برابر اجتماعی زنان را به گردن "مقررات و حقوق مردسالارانه‌ی اسلام" مورد انتقاد خود بیندازد. برعکس، در این جا اعتراض وی معطوف بدان است که چرا «زنان در مجالس مذهبی، فعالیت‌های دینی، کارهای تبلیغی، درس قرآن و تفسیر و حدیث و عرفان و تاریخ راهی ندارند» (پیشین، ص ۹۷). در واقع مقصود وی از به کار بردن این گونه مفاهیم، آن نیست که زنان ایرانی قربانی مقررات دینی و سنت‌های مردسالار اسلامی شده‌اند، بلکه به قول وی: آنان از این جهت به "حیوان خانگی" تنزل مقام یافته‌اند که از شناخت اسلام و انجام فرایض دینی محروم مانده‌اند (!). به قول وی چون زنان به مجالس (لزوماً مجالس دینی خواهران) و منابر (لزوماً منابر علمای وقت) راه نداشتند، قادر به رقابت با مرد مورد ستایش وی، که

«روزی چندین منبر می‌رفته و در همه‌ی مجالس شرکت می‌کرده»، نبوده و نیستند.

۳- کیه کیه من نبودم

ممکن است انتقادات آقای شریعتی از «قیمت‌گذاری روی زن» به معنی مخالفت وی با مهریه و مراسم اسلامی ازدواج تلقی شود، یا مفاهیمی چون «پرستاری شوهرکردن» و «کلفت‌خانه بودن» به معنی مخالفت او با حق یک‌سویه‌ی مرد در خانواده معنی بدهد. اما مطالعه‌ی متن کتاب «فاطمه فاطمه است» نشان می‌دهد که همه‌ی این دریافت‌ها و هرگونه استنباط مشابه از نوشته‌های وی کاملاً مغایر اندیشه، فکر و نظر این عالم اسلامی است، چرا که به شهادت صریح کتاب مذکور، نویسنده هم شدیداً سنت‌های اسلامی را - که بر حق افزوده‌ی جنس مرد متکی است - باور دارد، هم مهریه و اجرای مراسم سنتی و اسلامی عقد و ازدواج را واجب و مقدس می‌شمارد. در «اسلام راستین» و «شیعه‌ی علوی» اختراعی وی (که گویا عین اسلام و شیعه‌ی به اصطلاح «صفوی» به آیات قرآن، سنت رسول و ائمه، شریعت اسلام، فقه جعفری و هم‌چنین قیاس، اجماع و فتاوی به قول وی «علمای مجاهد» متکی‌اند، و لاجرم از نظر محتوی فرقی با اسلام خانواده‌های کهنه‌پرست مورد انتقاد خود ندارند)، حق افزوده‌ی مرد از هنگامی که به دنیا می‌آید و می‌تواند دو برابر خواهر خود ارث ببرد، آغاز می‌شود، و تا مرحله‌ای که مرد را به صاحب فرزندان، رئیس خانواده، صاحب منحصر بفرد اموال و دارایی‌های خانه و خانواده، و هم‌چنین قاضی، مفسر قرآن، قاضی و حاکم شرع، امام و نایب امام تبدیل می‌سازد، ادامه پیدا می‌کند. گفتنی است که مرد می‌تواند بسیاری از حقوق خود را بر اساس قرارداد به همسر خود تفویض کند، اما حتی اگر خود او هم بخواهد،

— "اختیارات مرد ناشی از ریاست خانواده و رهبری جامعه قابل بخشیدن و واگذاری به زن نیست" (۵۸).

۴- سنگی بی هدف تا به ناکجاآباد

بالاخره آنچه در طول این بخش از انتقادات آقای شریعتی جالب می‌نماید آن است که وی این انتقادات را در "زمان گذشته" قید می‌کند، در حالی که بقیه‌ی متن کتاب در "زمان حال" گفته و نوشته شده است. چرا؟ معنی توضیحی این دوگانگی زمانی می‌تواند آن باشد که زمان گذشته‌ی مورد مراجعه‌ی وی در موقع ادای سخنرانی می‌توانست هر دوره‌ای از تاریخ ایران و اسلام را شامل شود و اسلام‌گرایان آن روز تهران و قم و مشهد و غیره را از تیررس انتقادات دور نگه دارد و اعمال ستمگرانه‌شان را از افشاگری برهاند. این بود که انتقادات ولو افشاگرانه، توفنده و دامن‌گیر او از مسلمان کهنه‌پرست و سنتی، در زمان خود هیچ‌گروه معینی را به طور مشخص و معین مورد خطاب قرار نمی‌داد و به قشری اشاره داشت که نه مکانش معلوم بود و نه زمانش. در نتیجه، همه‌ی اعتراضات و رسواسازی‌های وی چیزی نبود جز مفهومی بدون جهت‌گیری، گول‌زننده، پوپولیستی و جذّاب، تا دختران و زنانی که در تدارک رهایی از چنین روابطی بودند و به قول او "در دام مدرنیسم وارداتی گرفتار آمده بودند" را به سوی اسلام "نجات‌بخش" و پذیرش احکام، دستورات و سنت‌های آن فراخواند و جذب کند.

پرتاب سنگ در تاریکی و به سویی که ناکجاآبادی بیش نیست، در نوشته‌های

(۵۸) — برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود: ۱- به کتاب‌های مربوط به "حقوق خانواده، در اسلام"، از جمله به: — سید حسین صفایی و اسدالله امامی؛ — دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی. ۲- کتاب‌های اسلامی مربوط به احادیث نبوی، فتاوی مراجع تقلید و همچنین به قوانین مصوبه در جمهوری اسلامی ایران.

آیت الله مطهری هم به کرات اتفاق می‌افتد. او از کسانی که "از متعه یا صیغه‌ی شرعی سوء استفاده می‌کنند" (پیشین، ص ۷۰) یا "حق طلاق انحصاری مرد را ناجوانمردانه مورد سوء استفاده قرار می‌دهند" (پیشین ص ۳۰۰) و غیره و غیره، به شدت انتقاد می‌کند. او نیز تمام گناهان را به گردن کسان ناشناسی می‌اندازد که از این مقررات مذهبی و سنت‌های اسلامی سوء استفاده می‌کنند، کلاه شرعی می‌سازند و باعث بدنامی اسلام می‌شوند. او نیز نامی از جمعی و قشری معین نمی‌برد و به جایی و مکانی هم اشاره نمی‌کند، چرا که یک چنین نامگذاری‌ای جز آخوندها و مذهبی‌ها و فاناتیست‌های دور و بر آنان و همچنین هواداران و متعصبان اسلامی در بازار را نشانه نمی‌رفت. اینان بودند که مال حرام را حلال می‌کردند، با خرید و فروش شکر فرضی رباخوری می‌کردند و راه‌های جدید شرعی برای عقد صیغه‌ای می‌جستند. اینان بودند که کلاه شرعی می‌ساختند، یا بلد بودند که بسازند، و گرنه مردم متجدد شهری و به قول این آقایان "فوکلی‌ها"، نه به این کارها وارد بودند و نه با چنین مسائلی مشغول، و نه به این قماش بازی‌ها و کلاه‌های شرعی اعتقاد داشتند. این بود که نشانه گرفتن به سو و جهت معین، لزوماً راه به جایی نمی‌برد، جز به آبروریزی بیشتر برای خود آقایان و جز راندن هواداران بازاری‌شان.

بدین ترتیب، یک شگرد تبلیغاتی دیگر این آقایان افشا می‌شود و آن این که هر دو اینان، با انتقاد و افشاگری، بخشی از دردهای مبتلابه عمومی را بیان می‌کردند و از این طریق، آب روی آتش نفرت مردم از این همه حقه‌بازی‌های رایج شرعی می‌ریختند و آنان را به هواداری خود وامی‌داشتند. در همان حال، هیچ کدام هم به کسی و گروهی معین اشاره نمی‌کردند و از این طریق می‌گذاشتند تا مردان شریعتمدار دور و بر و هواداران‌شان در بازار و حجره‌ها و تیمچه‌ها به راه سابق خود ادامه دهند، از نعمت تجاوزات جنسی و کنیزداری شرعی برخوردار شوند و به خاطر آزادی زنبازی و زنبارگی و اربابی

جنسی ارزانی شده، شکرگزار باشند و بهای آن را به صورت خمس و ذکات و مال امام پرداخت کنند.

۵- در هر دو آیین‌های اسلام علوی و صفوی

شریعتی اشاره‌ی مستقیمی به حقوق زن در رساله‌های "علمای" مورد نظر خود نمی‌کند و مثلاً "نمی‌نویسد که نظرش در مورد نوشته‌های مطهری، هم‌رمز دوره‌ی حسینیه‌ی ارشادش، در مورد حقوق شرعی زنان چیست، ولی در عین حال معترف است که «مسئولیت سنگین و خطیر تداوم نبوت را علمای آگاه و مجاهد شیعه به پشت خود حمل کرده‌اند» (پیشین، ص ۱۷). بدین لحاظ از نظر وی برای فاطمه‌وار زندگی کردن:

— نه فقط باید سنت‌های اولیه‌ی دوره‌ی رسول به اضافه‌ی تفسیرات و سنت‌های باقیمانده از دوره‌ی امامان و ائمه را به جان و دل پذیرفت،
— بلکه باید تقریرات و فرمایشات "علمای آگاه و مجاهد" را نیز به گردن گرفت.

منظور وی از این عبارت، رساله‌های همین ملاحی‌های امروزی و هم‌چنین اظهار فضل نسل‌های پیشین ملایانی است که به خاطر تأثیر شرایط زمانی هم که شده، بسیار محافظه‌کارتر از امروزی‌ها بودند و بیش از اینان از سنت‌ها و اصول و احکام مردسالار و پدرسالار طرفداری و حمایت می‌کردند. این جاست که دکتر شریعتی شورشگر و سنت‌شکن اوایل بحث، تبدیل می‌شود به مصالحه‌گری چون مرتضی مطهری که خواستی جز تبعیت از الیگارش‌ی مذهبی و سلسله‌مراتب آخوندی ایران ندارد. این به میخ و به نعل زدن اولیه و اظهار وفاداری بعدی را خود این آقایان پذیرش تغییر "شکل" و "پوسته" برای حفظ "محتوی اسلامی" می‌خوانند.

۶- در گرداب پارادوکس‌ها

با این حساب، آن‌چه گلایه‌های آقای مطهری و انتقادات توفنده‌ی آقای شریعتی از کهنه‌پرستان اسلامی ایران را سبب شده است، بیش از آن نیست که:

— اولاً با بخشی از زنان بدون سبب و دلیل بدرفتاری می‌شود و
— ثانیاً به تعبیر آقایان به آنان اجازه آموزش - البته نه ضرورتاً آموزش کلاسی بلکه آموزش اسلامی و پای منبری - داده نمی‌شود و آنان را بیسواد و ناآگاه - فقط چون «گنده شده‌اند» - به خانه‌ی شوهر می‌فرستند. البته آقایان فراموش می‌کنند که حتی طبق «اسلام راستین» و شریعت «شیعه‌ی علوی» نیز، دختران مسلمان در سن حداکثر ۹ سالگی به تکلیف می‌رسند و ازدواج آنان حتی در کمتر از ۹ سالگی کاملاً شرعی و اسلامی و مجاز است (۵۹). اینان توضیح نمی‌دهند که:

- چگونه یک دختر ۹ ساله و حتی کم و سن و سال‌تر از آن می‌تواند قبل از رفتن به خانه‌ی شوهر تحصیل کند و آگاه و دانشمند بارآید و
- چرا بین سنت‌های اسلامی و تحصیل دختران مسلمان تضادی آشکار وجود دارد و چرا لزوماً باید یا سنت اسلامی و شرعی ازدواج در سن کودکی را پذیرفت و انتظارات زیادی از چنین «کودکان زن شده» نداشت، یا آموزش و تحصیل و آگاهی را شرط اصلی قرار داد و اصل ازدواج در دوره‌ی خردسالی اسلامی و شرعی را ملغی اعلام کرد، و آشکارا به دستورات دینی و شرعی نابرابری طلب جنسی نه! گفت.

اما اینان هیچ کدام خود را درگیر این دوگانگی‌ها نمی‌کنند، چرا که هدف آنان از این انتقادات آن نیست که «سنت‌های صریح اسلامی» را زیر سوال ببرند یا در مورد صحت دستورات دینی و شرعی تردیدی ایجاد کنند، بلکه به

(۵۹) - به بخش مربوطه در کتاب حاضر مراجعه شود.

اعتراف خود اینان، این همه جز برای آن نیست که:
- راه برای توسعه‌ی «حقیقت اسلام» و اجرای «شرع مبین» در یک «شکل»
جدیدتر (ولی با همان محتوی) هموار شود. این است که این همه گفته و
نوشته، به همراهی احکام و سنت‌های به سکوت برگزار شده، عمق اطاعت این
آقایان از احکام جنسی نابرابری طلبی را نشان می‌دهند. شریعتی این خواست
قلبی را با زورق‌های رنگین کلمات و جملات عوام‌فریبانه زینت می‌دهد، در
حالی که مطهری تحت عنوان «مشابَهت حقوق زن و مرد» (پیشین، ص
۱۵۸-۱۶۳) صفحاتی را برای ردّ برابری انسان‌ها و اثبات نابرابری شرعی بین
زن و مرد، سیاه می‌کند. اینان از این نظر نیز سر و ته یک کرباس
شریعت خواهی‌اند.